

بررسی مفهوم‌شناسی قذف رسانه‌ای و مبانی تشدید مجازات آن

مجتبی صادقی کهمینی^۱، بهنام فارسی^{۲*}

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ایران

۲. استادیار رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۹)

چکیده

یکی از مهم‌ترین جرایم علیه شخصیت معنوی افراد، اتهامات جنسی است که در معنای خاص خود «قذف» نامیده می‌شود. با پیدایش و گسترش روزافزون رسانه‌های همگانی، جرایم علیه شخصیت معنوی افراد نیز دامنه گسترده‌تری پیدا کرد و مسائل جدیدی را فراروی پژوهشگران فقه و حقوق قرار داد. در این نوشتار تلاش شده است امکان صدق مفهوم «قذف» بر برخی از جرایم رسانه‌ای شایع بررسی شود. لذا نخست به مفهوم‌شناسی جرم قذف پرداخته شده است و ارکان تحقق آن تبیین شده‌اند. با توجه به تعریفی که از جرم قذف ارائه شده است، قذف نوشتاری، و قذف توسط نمایه‌ها، پورنوگرافی‌ها و هرزه‌نگاشته‌ها نیز می‌توانند مصداق جرم قذف باشند. عواملی نظیر کثرت مخاطبان، هتک آبروی افراد، اشاعه فحشا، قابلیت ابقا و بازیخش و نقش‌آفرینی رسانه‌ها در جهت‌دهی فرهنگی عمومی، به‌عنوان موجبات تشدید مجازات جرم قذف رسانه‌ای نسبت به قذف عادی قلمداد می‌شوند.

واژگان کلیدی

تشدید مجازات، جرایم رسانه‌ای، قذف، هرزه‌نگاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در فقه اسلامی به حیثیت و آبروی انسان‌ها اهمیت فراوانی داده شده و اهانت به آن، گناه بزرگ و جرم سنگینی است. این جرم طیف وسیعی از مجازات‌ها را - به حسب عنوانی که بر آن صادق است - دربر می‌گیرد. عناوینی نظیر غیبت، ایذاء، دشنام، قذف، سب‌النبی و ارتداد از جمله عناوینی هستند که بر جرم ناسزاگویی بار می‌شوند و مجازات‌هایی از قبیل تازیانه، محرومیت از برخی حقوق اجتماعی و حتی اعدام برای این عناوین در نظر گرفته شده است. اگر چه در دوران پیشین دامنه تأثیر جرایمی مانند دشنام و توهین به افراد حقیقی یا حقوقی به طور طبیعی از مرز یک شهر هم فراتر نمی‌رفته، در عصر حاضر رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری، مرزهای زمانی و مکانی را تا حد زیادی از بین برده‌اند و در زمان اندکی هر گونه خبر و ادعایی در تمام نقاط جهان و بدون محدودیت زمانی قابل دسترس قرار می‌گیرد. هر چند در کتب فقهی می‌توان مباحثی نظیر حرمت خرید و فروش کتب ضاله را یافت (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۱۴) که مربوط به فراگیرترین رسانه آن زمان یعنی «کتاب» است، تحلیل جرایمی که به وسیله رسانه‌های جمعی جدید انجام می‌گیرند، به احکام چنین مواردی محدود نیست و متأسفانه در این خصوص کم‌کاری و اهمال صورت گرفته؛ به نحوی که احکام مصادیق جدید رسانه‌ها به ندرت مورد کاوش فقهی قرار گرفته است.

بیان مسئله

در این نوشته تلاش شده است که ضمن تحلیل جرم قذف با رویکرد به مصادیق جدید آن، امکان تشدید مجازات‌ها - در صورتی که آن جرم به وسیله رسانه‌های جمعی انجام گیرد - بررسی شود. این نوشتار به دنبال پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

الف) ارکان جرم قذف کدامند و آیا عنوان قذف بر هرزه‌نگاری‌ها و موارد مشابه قابل تطبیق است؟

ب) مبانی فقهی تشدید مجازات در قذف‌هایی که به وسیله رسانه‌های عمومی انجام می‌گیرد، چیست؟

رسانه‌های جمعی و اهمیت آن

رسانه به هر ابزاری اطلاق می‌شود که پیامی را توسط یکی از حس‌های پنج‌گانه منتقل کند؛ رسانه جمعی به رسانه‌ای گفته می‌شود که در اختیار گروه‌های کثیری از مردم قرار دارد و در سطح گسترده، به انتشار اطلاعات و اخبار عقاید و نظرها می‌پردازد؛ مانند تلویزیون، سینما، رادیو، مطبوعات و... (جهانبین، ۱۳۸۲: ۹۸). برخی از این رسانه‌ها مانند رادیو صرفاً شنیداری هستند و برخی دیگر مانند سینما و تلویزیون عموماً به‌عنوان رسانه‌های دیداری - شنیداری شناخته شده‌اند. روزنامه‌ها و مجلات از رسانه‌های نوشتاری به‌شمار می‌آیند و رسانه‌هایی مانند اینترنت، ترکیبی از پیام‌های شنیداری، دیداری و نوشتاری را منتقل می‌کنند. اهمیت بحث از رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های جمعی، در مباحث اجتماعی و حقوقی از دو نظر است: نخست، فراوانی بسیار زیاد مخاطبان آنها و دوم از نظر قابلیت نوعی ابقای محتویات و بازآوری آنها؛ اضافه بر این، رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذارنده بر فرهنگ عمومی جامعه به‌شمار می‌آیند و از این حیث نیز احکام خاصی بر آنها مترتب می‌شود. از مهم‌ترین جرایمی که علیه شخصیت افراد انجام می‌گیرد، می‌توان به جرایم مربوط به افترای جنسی و به‌ویژه «قذف» اشاره کرد. نخست به مفهومشناسی این جرم پرداخته می‌شود.

مفهومشناسی جرم قذف

قذف در کتب لغت به معنای پرتاب کردن (رمی) تیر، سنگریزه و صدور کلام (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵: ۱۳۵)؛ انداختن یا گذاشتن و قرار دادن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۶۸) و پرتاب کردن با قدرت به‌کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۷۷). این واژه به‌صورت مجازی در معنای عام دشنام و نیز معنای خاص «نسبت دادن زنا» نیز به‌کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲: ۶۶۲ و ۶۶۱؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۷۶؛ جرزى، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۹؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۲۵ و ۴۲۴).

حاصل آنکه قذف به‌معنای پرتاب کردن است، اما بعدها در معنای نسبت دادن امور قبیح و دشنام به‌طور عام و نسبت دادن زنا به‌طور خاص نیز به‌کار رفته است (فاضل

کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۱۹۷). در متون فقهی مراد از جرم قذف همین معنای اخیر است که به موجب روایات، نسبت دادن جرم لواط را نیز دربر می‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۶۶). این واژه در قرآن کریم در معنای لغوی (نه فقهی) خود به کار رفته است.^۱

در قرآن کریم از جرم ایراد اتهام جنسی به دیگران با عنوان «رمی» یاد شده و برای آن مجازات جلدی و محرومیت از حق ادای شهادت در نظر گرفته شده است. از سه آیه‌ای که در آنها عنوان «رمی» به کار رفته، یک آیه مربوط به قذف زوجه و دو آیه درباره مطلق قذف است.^۲ همچنین در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نور در مورد قذف عایشه از تعبیر «إفک» استفاده شده است. روایات زیادی نیز بر حرمت قذف و ثبوت مجازات به موجب آن وجود دارد و این مسئله مورد اجماع است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۷۳) بر اساس این در آیات، و نیز مؤیدات روایی مربوط، ارکان تحقق قذف را می‌توان بدین شرح دانست:

نسبت دادن

نخستین رکن از ارکان تحقق قذف، نسبت دادن است که واژه «رمی» به آن اشاره دارد. «رمی» در لغت به معنای افکندن و پرتاب کردن و در اصطلاح به معنای گمان نادرست بردن و نسبت ناروا دادن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۳۸). در اصطلاح فقهی، با توجه به روایات مربوط، معنای «رمی» عبارت است از: نسبت زنا دادن به دیگری و متهم کردن فرد به زنا (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۴۰۹؛ بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۷). البته با توجه به آنکه آیه درباره متهم کردن زنان پاکدامن است، در نگاه نخست عکس این حالت را (اتهام زدن به مرد) و همچنین اتهام لواط را دربر نمی‌گیرد. اما به موجب روایات این دو مورد نیز در شمول جرم قذف قرار دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۷۵ و ۱۷۷) و تردیدی در تحقق

۱. برخی آیاتی که در آنها این کلمه یا مشتقات آن ذکر شده: أَذْفَبِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ (طه: ۳۹). وَ قَذَفَ

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ. (احزاب: ۲۶) وَ لَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا (طه: ۸۷).

۲. وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور: ۴).

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (نور: ۶).
إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور: ۲۳).

عنوان قذف در دو حالت مذکور وجود ندارد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۰۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱: ۳۸).

به تحقیق، برداشت عرفی ابتدایی از عنوان رمی، نسبت دادن گفتاری و صریح است؛ چنانکه کسی به دیگری بگوید: تو زنا کرده‌ای. اما این تبادل برگرفته از کثرت استعمال رمی برای حالت گفتاری قذف است، نه وضع حقیقی آن؛ چرا که در هیچ لغتنامه معتبری چنین تقیید معنایی را برای واژه رمی ثبت نکرده‌اند. بنابراین هر چه را که دلالت بر نسبت زنا یا لواط دادن دارد، می‌توان به نحو حقیقی تحت عنوان رمی دانست. شاهد آنکه در کتب فقهی درباره دو دسته از دلالت‌های رایج غیرگفتاری - دلالت نوشتاری و اشاره‌ای - بحث‌هایی مطرح شده و گرایش به سمت پذیرش آنهاست:

انتساب نوشتاری

درباره قذف نوشتاری اختلاف نظرهایی وجود دارد. در گفتار بسیاری از فقها، تمایل به پذیرش چنین مسئله‌ای وجود دارد (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲: ۶۴؛ جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۲۵). برخی از فقها با استناد به تحقق عنوان رمی در قذف نوشتاری، صریحاً آن را موجب مجازات حدی دانسته‌اند (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۴۶۱). میان فقهای معاصر در این زمینه اختلاف نظرهایی هست که منشأ آن از سویی عدم تفاوت عرفی اسناد لفظی و کتبی و از سوی دیگر احتمال جریان قاعده درء در این موضوع است (رضوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۹۴).

به نظر می‌رسد با توجه به صدق عرفی عنوان رمی بر اسناد کتبی، نظر کسانی که به تحقق قذف در این مورد گراییده‌اند، صحیح‌تر باشد و به‌طور کلی هر چه که دلالت بر نسبت دادن زنا و لواط داشته باشد، تحت عنوان رمی قرار می‌گیرد. همچنانکه عده‌ای از فقها بر تحقق عنوان قذف توسط اشاره صریح المعنی نیز اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۸۷؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۷: ۴۶۴) و حتی وقوع قذف از شخص گنگ را محقق دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۱۸). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به وقوع قذف به وسیله نوشتار تصریح کرده است.^۱

انتساب به وسیله نقل قول

مسئله مهم دیگر در این زمینه آنست که اگر کسی نسبت زنا و لواط را به صورت نقل قول بیان کند، آیا باز هم رمی به آنها کرده است؟ در بیشتر کتب فقهی به این مسئله اشاره نشده است. به عقیده برخی فقها، نمی‌توان نقل قول را تحت عنوان رمی دانست (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۵۹). این مسئله بدون شک در برخی موارد صحیح است و مثلاً نمی‌توان وکیلی را که در لایحه خود به بیان شرح جرم قذف می‌پردازد و ضمن آن عبارت قاذف را نقل می‌کند، مجرم دانست. هر چند طبق نظر برخی فقها این احتمال وجود دارد که حتی نگارش قذفی که دیگران کرده‌اند نیز، قذف به‌شمار آید و مستوجب حد باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۹۳). البته بدون تردید در صورتی که نقل قول به صورتی باشد که گوینده به‌طور ضمنی یا صریح آن نسبت را درست بداند، جرم قذف محقق شده است.

صراحت

همان‌گونه که در آیات مربوطه دیده شد، در قرآن کریم اثبات مجازات قذف بر روی عنوان «رمی» رفته و اشاره‌ای به قید صراحت در آن نشده است. در منابع فقهی نیز نسبت زنا و لواط دادن، موجب اثبات مجازات قذف برشمرده شده، اما در الفاظ مشابه با این مفاهیم، صراحت در نسبت دادن لازم دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۶۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۰۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۴). برخی دیگر ظهور کلام را کافی دانسته‌اند و صراحت را شرط نمی‌دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۲). برای تبیین این مسئله، باید توجه داشت که صراحت یا عدم صراحت در قذف، با توجه به وضع لغوی، کاربرد عرفی و کاربرد همراه با قرینه، شاید به چند شکل باشد:

صراحت یا عدم صراحت واژه از نظر وضعی و عرفی

حالت اول: نسبت داده‌شده، از نظر وضع برای موجبات قذف (زنا یا لواط) وضع شده باشد و عرفاً نیز همین معنا را افاده کند و نتیجتاً صریح در قذف بوده و احتمال دیگری در آن داده نمی‌شود و کاربرد آن برای معانی دیگر حقیقی نیست؛ مانند آنکه فردی، دیگری را زانی یا همجنس‌باز بخواند. در این حالت بدون تردید قذف محقق شده است و در صورت وجود سایر شرایط، مجازات حد نیز ثابت خواهد شد (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۳).

حالت دوم: نسبت داده شده برای موجبات قذف وضع شده باشد و عرفاً نیز در همین معنا به کار رود؛ اگر چه کاربرد آن در معانی دیگر نیز مصطلح باشد. مانند آنکه به دیگری نسبت «بی بندوباری در امور جنسی» بدهند. این نسبت‌ها را می‌توان برای اهانت و جرایم جنسی کمتر از زنا نیز به کار برد، اگر چه ظهور در موجبات قذف دارند. برخی از فقها چنین مواردی را موجب ثبوت مجازات دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۴۹).

حالت سوم: نسبت داده شده وضعاً برای معنای قذفی و همچنین سایر معانی وضع شده باشد (مشترک لفظی) یا در یکی از آن دو مجاز مشهور باشد یا از اطلاق آن، هر دو معنا قابل برداشت باشد، اما عرفاً (در صورت نبود قرینه) حمل بر قذف شود؛ مثلاً کسی به دیگری بگوید: تو فرزند پدر خود نیستی یا او را حرام‌زاده بخواند که در حالت طبیعی قذف است، مگر آنکه گوینده ثابت کند یا قرائنی در دست باشد که نشان دهد مقصود او چیز دیگری بوده است^۱. همچنین است اگر کسی به دیگری بگوید تو با فلانی زنا کرده‌ای! که نسبت به مخاطب قذف است، اما نسبت به فرد دیگر می‌توان گفت ظهور عرفی در قذف دارد و در عین حال به دلیل امکان اجبار یا اکراه، صریح در قذف نیست و این جمله نسبت به زنی توأم با رضایت یا اکراه اطلاق دارد^۲. در ثبوت مجازات به واسطه چنین تعبیری اختلاف نظر وجود دارد (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۳۰).

حالت چهارم: نسبت داده شده برای موجبات قذف وضع شده باشد، اما عرفاً در معانی دیگری نیز به کار رود و در آن معانی مجاز مشهور باشد و هر گاه بدون قرینه به کار روند، ظهور در معنای غیر قذفی داشته باشند. مانند الفاظی^۳ که برای معنای «قوادی» نسبت به

۱. البته روشن است که برداشت عرف تابع زمان و مکان است و لذا برخی از فقها واژه‌ای نظیر حرام‌زاده را موجب ثبوت قذف دانسته و برخی ندانسته‌اند. اما در این موارد اختلاف صغروی است، نه آنکه در اصل قضیه اختلافی باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۱).

۲. قانون مجازات اسلامی، چنین جملاتی را تنها نسبت به مخاطب قذف دانسته است نه فرد غایب (نک ماده ۲۴۹).

۳. به برخی از این الفاظ در قانون سابق مجازات اسلامی اشاره شده بود که با انتقاد برخی از حقوقدان‌ها نیز روبه‌رو شد (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۹۰). به سبب قبیح بودن این واژه‌ها از ذکر صریح آنها خودداری می‌شود.

همسر وضع شده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۵۰) و اگر از آن چنین معنایی اراده شود، قذف همسر به فرد به حساب می‌آید؛ اما عرفاً معنای انسان پست می‌دهد یا عباراتی که اگر چه ادعای قذفی دارند، به منظور فحاشی به کار رفته‌اند. در این گونه موارد فقهای امامیه چنین فتوا داده‌اند که اگر در عرف گوینده از این عبارات، رمی به زنا و لواط فهمیده شود، موجب ثبوت مجازات خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۰۹؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۵۶).

حالت پنجم: نسبت داده شده وضعاً برای معنایی غیر از موجبات قذف باشد، اما عرفاً بر قذف دلالت کند؛ مانند اینکه زنی را «همه‌جایی» یا «خیابانی» خواندن. ظاهراً در این گونه موارد نیز نباید تردیدی در تحقق قذف روا داشت. چرا که فقها درباره کلماتی که چنین حالتی دارند، به همین حکم گراییده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۳۲).

حالت ششم: نسبت داده شده برای قذف وضع نشده باشد و عرفاً نیز حمل بر قذف نشود، مگر آنکه قرینه‌ای در بین باشد که نشان دهد مقصود گوینده، قذف بوده است. به عبارت دیگر واژه مورد استفاده، در معنای مجازی خود بر قذف دلالت کند. مثلاً عبارت «حلال‌زاده» را تمسخرراً برای فردی که مشهور به عدم طهارت مولد است، به کار برند (مجاز به قرینه تضاد). جملات کنایی نیز از همین قسمند. به عنوان مثال در جایی که از روی کنایه به طرف مقابل بگوید: «خدا را شکر که من زناکار نیستم» و قرینه دال بر اراده قذف موجود باشد. برخی فقها آن را موجب ثبوت تعزیر (نه حد) دانسته‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۷۳).

در این نوشتار مجال پرداختن به تمام موارد فوق وجود ندارد، اما می‌توان به عنوان یک گزاره کلی چنین گفت که هر گاه فردی دیگری را با الفاظی که وضعاً یا به عنوان مجاز در نسبت زنا و لواط دادن به کار می‌روند و در عرف از آن همین معنا درک می‌شود، قذف کند، در صورت وجود سایر شرایط لازم، حد خواهد خورد^۱ (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۲۹۸؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۳).

۱. این گزاره مطابق با قول کسانی است که صراحت یا ظهور قابل اعتماد کلام قاذف را در معنای نسبت زنا یا لواط دادن به دیگران، موجب ثبوت مجازات می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۲).

حتی فقهایایی نیز که صراحت الفاظ در معنای قذفی را شرط اثبات مجازات دانسته‌اند، مقصودشان صراحت عرفی و ظهور قابل اعتماد کلام بوده است، وگرنه در اکثریت قریب به اتفاق عبارات دال بر قذف، می‌توان توجیحات دیگری را نیز متصور شد^۱ و اصولاً پس از انعقاد ظهور عرفی، راهی برای تمسک به قواعدی همچون برائت و قاعده درء برای نفی مجازات وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۵۶). بنابراین در تشخیص این مسئله، توجه به عرف در معنای حقوقی آن ضروری است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۹۴).

معین بودن مقذوف

قید دومی که در تحقق عنوان رمی مستوجب مجازات لازم است، معین بودن مقذوف خواهد بود و اصولاً بدون تعیین مقذوف، اجرای مجازات حدی غیرممکن است. چرا که شرط اجرای مجازات قذف، درخواست کردن و نیز محصن بودن مقذوف است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۱۷) و اگر مقذوف معین نباشد، چگونه می‌تواند درخواست اجرای مجازات کند یا محصن دانسته شود. با وجود این، معین بودن معنای شرعی ندارد و مفهومی عرفی بوده و در عرف نیز مفهومی تشکیکی است که طیف فراوانی از مصادیق را دربر می‌گیرد. تعیین شاید به چند حالت باشد:

مقذوف کاملاً و بالمشخص معین باشد و هیچ اجمال و شبهه‌ای در آن نباشد. مثل آنکه فردی، شخص دیگر را صریحاً متهم به ارتکاب زنا یا لواط کند یا آنکه دسته‌ای از افراد را با یک لفظ قذف کند. در این گونه موارد قطعاً عنوان رمی محقق است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۹).

مقذوف با عنوان خاصی مورد قذف قرار گرفته باشد که به روشنی مصداق آن معلوم و مشخص باشد؛ مثلاً فردی، مادر فرد دیگر را دشنام قذفی دهد. در این موارد نیز عنوان رمی محقق دانسته شده است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۳).

۱. شاهد آنکه برخی از همین دسته فقها- به پیروی از روایات- موردی را که پدر به فرزند خود بگوید: فرزند من نیستی! موجب ثبوت مجازات قذف دانسته‌اند، با اینکه در چنین مواردی نیز احتمالات دیگری غیر از قذف مادر نیز قابل تصور است؛ اما ظهور عرفی چنین جملاتی - دستکم در آن زمان- در معنای قذف بوده است (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۲۷).

مقذوف با عنوانی مورد قذف قرار گرفته باشد که قابل حمل بر دو یا چند نفر از یک دسته محصور باشد. مثلاً هر گاه کسی را «حرام‌زاده» بخوانند، می‌توان این عبارت را نسبت به پدر، مادر یا پدر و مادر او (توأمان) قذف دانست. در چنین مواردی، اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فقها مجازات را ثابت دانسته (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۳) و برخی دیگر به دلیل شبهه در تعیین مقذوف، به نظریه عدم مجازات گراییده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۷). عده‌ای نیز هر دو قول را ممکن دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۳؛ مجلسی، بی‌تا: ۲۷). البته در این گونه دشنام‌ها نیز اگر عرف به گونه‌ای باشد که نسبت به یکی از اشخاص گفته شده ظهور قابل اعتمادی در قذف حاصل شود، می‌توان عنوان رمی را نسبت به او محقق دانست.^۱

استدلال برخی از کسانی که در فرض یادشده به عدم مجازات قذف حکم داده‌اند، آنست که برای اجرای مجازات قذف، درخواست مقذوف لازم است. حال اگر مقذوف معین نباشد، چگونه می‌تواند درخواست اجرای مجازات کند؟ در پاسخ گفته شده که ممکن است تمام افرادی که قطعاً مقذوف در میان آنهاست، خواستار اجرای مجازات شوند. در چنین حالتی اجمالاً معلوم است که مقذوف نیز در میان شکات قرار دارد و اجرای مجازات دارای توجیه است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۲۹). در مقابل، برخی دیگر این نظر را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند همان‌گونه که مجازات با شکایت تک‌تک این افراد ثابت نمی‌شود، با درخواست همگی آنان نیز ثابت نشده و قاعده دره نیز در این زمینه جاری خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۲۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۴۲۲). به نظر می‌رسد در موارد فوق، هر گاه تمام افرادی که اجمالاً علم به وجود مقذوف در میان آنهاست، درخواست مجازات دهند، دلیلی برای عدم اجرای مجازات وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۷۲).

گاه دسته نامشخصی از یک گروه غیرمحصور مورد قذف قرار می‌گیرند: مثلاً فردی

۱. قانون مجازات اسلامی درباره اینکه کسی به دیگری بگوید فرزند پدر خودت نیستی! قذف را متوجه مادر وی دانسته است (ماده ۲۴۷).

بگوید برخی از طرفداران فلان حزب یا دسته یا مردم فلان ایالت، روسپی هستند. در این فرض بدون تردید احکام قذف جاری نمی‌شود؛ چرا که طبق فرض، تعداد کسانی که اجمالاً می‌دانیم قذف نسبت به برخی از آنان صورت گرفته، نامحصور است و نمی‌توان تصور کرد که تمامی آنها درخواست اجرای مجازات کنند؛ به‌ویژه در جایی که صدق سخن در کل امر تردیدناپذیری باشد.

نکته مهم دیگر در این زمینه آنست که به دلیل آنکه معین بودن مقذوف تعریف شرعی ندارد و امری عرفی است، نمی‌توان به بهانه عدم تصریح به نام مقذوف، از مجازات این جرم فرار کرد. بنابراین اگر در روزنامه‌ای درج شود که «رابطه جنسی نامشروع میان هنرپیشه معروف که در فیلم... بازی کرده» و آنگاه با ذکر حروف اول نام و نام خانوادگی او مقذوف را کاملاً مشخص کند، جرم قذف رخ داده و نمی‌توان به بهانه عدم ذکر نام، از پذیرش مجازات طفره رفت.

محسن بودن مقذوف

قید دیگری که برای اثبات مجازات قذف لازم دانسته‌اند، احصان مقذوف است. فقهای امامیه (با توجه به روایات) احصان را در این باب به معنای «بلوغ، عقل، حریت، پاکدامنی و اسلام» به قید اجتماع دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۷؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۷۸). هر گاه مقذوف یکی از این شرایط را نداشت، قذف او موجب تعزیر خواهد بود نه مجازات حد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۷). البته در مورد قید پاکدامنی برخی ابهامات وجود دارد و ظاهر سخن بسیاری از فقها، عدم مجازات حدی و تعزیری کسی است که افراد متظاهر به زنا یا لواط را قذف کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۸؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۴۲؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۳۴؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۴). برخی نیز به پذیرش مجازات تعزیری گراییده‌اند (مجلسی؛ بی تا: ۲۹). مراد کلی از متظاهر کسی است که مرتکب زنا و لواط شود و از آشکار شدن آن ابایی نداشته باشد.

در اینکه قذف کردن چنین افرادی مجازات حد ندارد، اختلافی نیست و آیه «رمی» و

۱. قانون مجازات اسلامی به صورت مفهومی - نه منطوقی - نیز همین نظر مشهور را پذیرفته است (تبصره ۲ ماده ۲۵۱).

نیز روایات بر این مسئله دلالت دارند. کسانی که احتمال مجازات تعزیری را در این موارد مطرح کرده‌اند، به عموم ادله حاکی از وجوب تعزیر در فرض عدم احسان به معنای عام و نیز قبح کلمات دال بر قذف (فارغ از اینکه مخاطب چه کسی باشد) اشاره داشته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۸۱؛ ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۳۹). اما این دلایل قابل انتقادند؛ چرا که اولاً عموم و اطلاق روایی مبنی بر ثبوت مجازات تعزیری نسبت به هر معصیت یا موارد اسقاط حد وجود ندارد و ثانیاً نمی‌توان هر موردی را که در آن نسبت زنا و لواط به کسانی داده می‌شود، قبیح دانست. به‌خصوص در مواردی که فرد مقذوف به گناه خود متجاهر نیز دارد. دستکم در مواردی که نسبت زنا دادن به برخی افراد متجاهر یا گروه‌های دارای انحرافات جنسی از باب شناساندن آنها به دیگران و تحلیل عقاید و کردار آنان است، نمی‌توان گفت که چنین نسبت‌هایی قبیح هستند، بلکه عقلاً چنین سخنانی را روشنگری و هشدار اجتماعی و اخلاقی می‌دانند.

عدم اثبات جرم

رکن دیگری که برای ثبوت مجازات تعزیری لازم دانسته‌اند، عدم ثابت شدن ادعاست. در صورتی که با اقامه شهود، علم قاضی یا اقرار مقذوف، وقوع جرم برای قاضی محرز شود، مجازات حدی و تعزیری ساقط خواهد شد^۱. برای متفی شدن مجازات قاذف، حتی یک اقرار از جانب مقذوف کفایت می‌کند و به تکمیل اقرارها نیازی نیست (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۷۸). درباره علم قاضی اختلاف نظرهایی وجود دارد و حتی برخی قائلند که اگر یک شهادت نیز موجب علم قاضی شود، اجرای مجازات حدی قذف اشکال خواهد داشت (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۴). تا بدین جا دانسته شد که قذف موجب مجازات، عبارت است از نسبت دادن زنا و لواط به افراد پاکدامن معین بدون آنکه قاذف بتواند ادعای خود را ثابت کند. در بخش نخست گفته شد که «رمی» شاید صورت گفتاری، نوشتاری، اشاره‌ای و سایر روش‌هایی

۱. برخی عوامل نیز وجود دارند که موجب عدم ثبوت مجازات یا سقوط آن می‌شوند؛ مانند لعان، وجود رابطه ابوت میان قاذف و مقذوف، تقاضف، عفو کردن مقذوف توسط قاذف و ... که در کتب فقهی مفصلاً به آنها پرداخته شده و در چنین مواردی حکم عام لزوم مجازات حدی، تخصیص خورده است (نک: علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۷۸ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۴۲).

باشد که صریحاً زنا و لواط را به فرد معینی نسبت می‌دهد. حال به بررسی برخی از مصادیق رسانه‌ای شایع پرداخته می‌شود که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند:

قذف نوشتاری

گاه نسبت دادن روابط نامشروع به افراد از طریق رسانه‌های مکتوب مانند روزنامه، کتاب، نوشتارهای الکترونیکی در اینترنت و... رخ می‌دهد. این جرم می‌تواند به صورت نوشتار، کاریکاتور و... باشد. درباره قذف نوشتاری چندان ابهامی وجود ندارد و قانون مجازات اسلامی نیز وقوع قذف با نوشتار را ممکن دانسته است.^۱ در حال حاضر بسیاری از رسانه‌های مکتوب برای فروش بیشتر، به بازگویی و شرح روابط نامشروع میان برخی افراد نسبتاً معروف می‌پردازند و برای در امان ماندن از شکایت افراد، در نوشتار خود نسبت دادن زنا و لواط را به گونه‌ای به کار می‌برند که ظاهراً در یکی از ارکان تحقق آن اختلال پیش آید: مثلاً به جای نسبت دادن صریح زنا یا لواط، از عباراتی نظیر روابط نامشروع جنسی، روابط بسیار خاص، رسوایی اخلاقی، روابط (...)، افتضاح جنسی و... استفاده می‌کنند. همچنین معمولاً به جای ذکر نام صریح افراد، از عباراتی استفاده می‌شود که ظاهراً مبهم اما در عمل مصداق کاملاً مشخص دارند؛ مانند استفاده از حرف اول نام و نام خانوادگی افراد معروف همراه با قراین کلامی و غیرکلامی که انگشت اتهام را به سمت فرد مشخصی می‌برد. در بحث پیش گفته شد که صراحت در نسبت دادن و تعیین مقذوف از امور عرفی هستند و لذا در چنین مواردی جرم قذف محقق شده است و نمی‌توان از خلأهای قانونی سوءاستفاده کرد.

قذف به وسیله عکس، فیلم و کلیپ (پورنوگرافی)

از جمله مسائل مهم و نسبتاً نوپدید در عرصه جرایم علیه شخصیت اشخاص، انتشار عکس، فیلم و کلیپ‌های مربوط به صحنه‌های غیراخلاقی است. این معضل به ویژه با فراگیر شدن شبکه اینترنت رشد صعودی داشته است (بای، ۱۳۸۸: ۹۸). حال پرسش

۱. تبصره ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

اینست که آیا چنین اعمالی را می‌توان مصداق قذف دانست و آیا ارکان تحقق قذف در آنها وجود دارد؟ با اینکه چنین مسئله‌ای در فقه سنتی دارای پیشینه نیست، با توجه به مباحث قبلی می‌توان حکم چنین مسائلی را بر مبنای مسلمات فقهی به‌دست آورد. پرسش نخست آنست که آیا به‌طور کلی می‌توان عنوان رمی به زنا یا لواط را بر نمایه‌های مستهجن صادق دانست؟ بنا بر آنچه پیشتر گفته شد، رمی مفهومی عرفی است و هر چه را که ظهور عرفی در نسبت زنا یا لواط دادن داشته باشد، دربر می‌گیرد و به‌نظر می‌رسد ظهور دلالتی برخی نمایه‌ها، کمتر از قذف گفتاری و نوشتاری نیست. حال اگر چهره افراد موجود در نمایه‌های مذکور به‌گونه‌ای معلوم و قابل تشخیص باشد که عرفاً شناسایی شدنی به‌شمار آیند یا خود انتشاردهنده به هویت آن افراد اشاره کند، رکن معین بودن مقذوف نیز تحقق پیدا می‌کند.^۱ در خصوص انتشار چنین عکس و فیلم‌ها، چندین حالت را می‌توان متصور شد:

حالت اول: انتشار هرزه‌نگاشته‌ها درباره افراد باشد که به‌صورت حرفه‌ای در بی‌بندوباری‌های جنسی کارها دارند^۲ یا خودشان برای نخستین بار آنها را در دسترس دیگران قرار داده یا صحت این عکس‌ها و فیلم‌ها را تأیید کرده‌اند. طبیعتاً در این‌گونه موارد بیشتر مخاطبان، افراد موجود در عکس یا فیلم را می‌شناسند. در این‌گونه موارد اساساً نمی‌توان عنوان قذف را برای کسانی که به انتشار این تصاویر پرداخته‌اند، محقق دانست؛ چرا که مقذوف دارای صفت احصان و پاکدامنی نیست و به‌گناه خویش متجاهر کرده است.

حالت دوم: انتشار هرزه‌نگاشته‌ها درباره افراد باشد که متجاهر به روابط خاص نامشروع نیستند و انتساب آنها را به خود قبول ندارند. به‌عبارت دیگر، با دیدن عکس یا نماهنگ مربوطه، شخصیت‌های موجود در آن قابل شناسایی عرفی باشند یا انتشاردهنده به

۱. به بیان دیگر مقصود از نمایه‌های مستهجن در این نوشتار، عکس و فیلم‌هایی است که نشان‌دهنده وقوع زنا یا لواط میان دو نفر باشند نه هر تصویر مستهجنی. برای دیدن انتقادهای وارد بر تعریف قانون جرایم رسانه‌ای از تصاویر مستهجن ر.ک حبیب زاده، ۱۳۹۰، ۹۳ تا ۹۵.

هویت آنان تصریح کرده، اما آن افراد انتساب این نمایه‌ها را به خود قبول نداشته باشند. در این حالت عنوان رمی و نیز رکن معین بودن و احصان مقذوف محقق است و انتشاردهنده برای رهایی از مجازات قذف، راهی جز ثابت کردن ادعای خود ندارد؛ اگر جعلی بودن نمایه‌ها ثابت شود، بدون شک جرم قذف به وقوع پیوسته و در غیر این صورت اگر ادعای قاذف در دادگاه توسط شهادت شهود یا اقرار متهمان ثابت شد، مجازات قذف ساقط خواهد بود، اما اگر غیر جعلی بودن نمایه‌ها و صحت انتساب آنها به مقذوفین به نحوی توسط کارشناسان ثابت شد که برای قاضی علم به وقوع زنا یا لواط حاصل شود، ظاهراً اجرای مجازات قذف دارای ایراد خواهد بود؛ چرا که قاضی نمی‌تواند برخلاف علم خود حکم دهد؛ مگر آنکه ادعا شود علم قاضی تنها در صورتی حجت است که از طرق خاص (شهادت و اقرار) به دست آمده باشد نه از طریق رأی کارشناسان^۱. در صورتی که افرادی که نمایه به آنها منسوب است، صحت آن را قبول اما ادعا کنند که عمل آنان مشروع بوده (وجود علقه زوجیت موقت یا دائم) ظاهراً اجرای مجازات قذف توجیهی ندارد، به این دلیل که برای قاضی شبهه ایجاد شده و طبق قاعده درء، شبهه مانع اجرای حد می‌شود؛ همان‌گونه که اگر چهار نفر بر مشاهده رابطه خاص جنسی میان دو نفر شهادت دهند و آنگاه مشهود علیهم بر وجود علقه زوجیت موقت یا دائم میان خود ادعا کنند یا شاهد بیاورند، اجرای مجازات قذف بر شهود مشکل خواهد بود کما اینکه در موردی که چهار نفر به زنا زنی شهادت دهند و سپس دلیل بر بکارت آن ارائه شود، شهود و زن هیچ‌کدام حد نمی‌خورند^۲.

حالت سوم: انتشار هرزه‌نگاشته در قالب ساختار بازیگری باشد؛ یعنی بازیگرانی در نقش افراد حقیقی بازی کنند و با به تصویر کشیدن صحنه‌های مستهجن یا سکانس‌هایی کنایی، آنان را دارای رابطه جنسی نامشروع قلمداد کنند. در این حالات به نظر می‌رسد که دادگاه باید با لحاظ قراین کلی، تشخیص دهد که آیا جرم قذف محقق شده است یا خیر؟

۱. در خصوص اختلاف نظرها پیرامون علم قاضی (رک: موسویان، ۱۳۸۴، ۹۴ به بعد)

۲. نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۷۱.

مثلاً اگر آن فیلم در قالب تاریخی - مستند باشد یا در قالب تخیلی - فانتزی یا کم‌دی، مسئله فرق می‌کند. البته محقق نشدن جرم قذف به معنای مجاز بودن عمل یا بی‌مجازات بودن آن نیست و چه بسا بنابر صدق عناوین دیگری، مجازاتی شدیدتر از مجازات قذف، بر چنین فعالیت‌هایی مترتب شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مبانی فقهی تشدید مجازات جرایم رسانه‌ای

در مبحث پیشین گفته شد که برخی از نوشتارها و هرزه‌نگاشته‌ها شاید مصداق جرم قذف باشند و برخی دیگر به دلیل اختلال در برخی ارکان مادی یا معنوی، مصداق این جرم نیستند. حال پرسش اینجاست که در هر یک از حالات گفته‌شده، آیا مطرح شدن در رسانه‌های جمعی می‌تواند به عنوان عنصر تشدید مجازات لحاظ شود؟ این پرسش در دو بخش مطرح می‌شود: مواردی که تمامی ارکان جرم قذف محقق بوده و مواردی که برخی از ارکان آن محقق نشده است:

در مواردی که به دلیل عدم صراحت، عدم تعیین مقذوف، عدم احصان مقذوف و... مجازات حدی ساقط می‌شود، بیشتر فقها به ثابت شدن مجازات تعزیری گراییده‌اند (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۱۷) البته درباره قذف متظاهر به زنا و لواط، برخی از فقها به دلیل حرمت نداشتن متجاهر، عدم ثبوت مجازات تعزیری را نیز ممکن دانسته‌اند (همان: ۴۱۸). علت ثبوت مجازات تعزیری در موارد دیگر، علاوه بر روایات خاص (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۸۶) قبح الفاظ دال بر قذف و عموم ادله حرمت قذف دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۸۱) همچنین در برخی از فتاوی به احتمال ترتب مفسده بر موارد مذکور اشاره شده است. به عنوان مثال، دشنام‌گویی کفار به یکدیگر بنا بر حکم اولی مجازات حدی و تعزیری ندارد، اما در صورتی که بیم مفسده برود، می‌توان آنان را از این کار بازداشت و مجازات جلدی را ضمانت اجرای این حکم قرار داد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۹۲).

از این رو مشخص است که در افتراها و بدزبانی‌ها، به‌ویژه هنگامی که در ارتباط با اتهامات جنسی باشد، علاوه بر حق مجنی‌علیه، حقی نیز برای جامعه در نظر گرفته می‌شود:

هیچ کس حق ندارد سلامت اخلاقی جامعه را با به‌کار بردن الفاظ رکیک و مانند آن به هم بزند. بدون شک، هرزه‌نگاشته‌های حاوی افتراهای جنسی (حتی در مواردی که تمامی ارکان قذف محقق نشده باشند) این دو ملاک را به نحو اقوی در خود دارند. بنابراین انتشار هرزه‌نگاشته‌ها (حتی اگر درباره افراد متجاهر بوده و توسط خود آنها نیز ایجاد شده باشد) از این حیث قابلیت مجازات تعزیری را خواهد داشت. حال اگر این مسئله به‌گونه‌ای باشد که تمام ارکان جرم قذف را نیز در خود داشته باشد، علاوه بر مجازات حدی، مجازات تعزیری نیز (از جهت صدق عناوین دیگر یا مفاسد مترتب بر قذف رسانه‌ای) موجه خواهد بود؛ بنابراین جرم قذف شاید با لحاظ حیثیات مختلف، مجازات مشدد داشته باشد.

قذف در حالت نمایش هرزه‌نگاشته

برای تبیین بهتر موضوع، باید توجه داشت که تحقق جرم قذف در رسانه‌های جمعی عموماً به دو صورت است: یا نمایش صحنه‌های مستهجن و منسوب به افراد یا به‌صورت اعلام و خبر. درباره حالت اول یعنی هرگاه جرم قذف در قالب نمایه‌های مستهجن (عکس، فیلم، نماهنگ) بیان شده باشد، گفته شد که تحقق جرم قذف به‌صورت مذکور منوط به آنست که یا جعلی بودن آنها ثابت شود یا متهم نتواند صحت انتساب این نمایه‌ها به مقذوفین را در دادگاه ثابت کند؛ چنین قذفی دارای مفاسد بسیاری است که هر یک قابلیت متعلق مجازات واقع شدن را دارند^۱. جهات لزوم تشدید مجازات در چنین جرمی عبارتند از:

هتک آبروی افراد

بدون شک انتشار تصاویر مستهجن منسوب به افراد، از بزرگ‌ترین موارد هتک حرمت و آبروی انسان‌هاست که چه بسا موجب سرخوردگی، افسردگی و مرگ اجتماعی منسوبان به آنها شود و حتی در صورت ثابت نشدن صحت این تصاویر یا نماهنگ‌ها، چنین اثری از بین نخواهد رفت. البته شاید گفته شود در تمامی مصادیق قذف، حتی قذف گفتاری، هتک آبروی افراد

۱. البته از ظاهر مواد قانون جرایم رایانه‌ای چنین برمی‌آید که این قانون انتشار عکس‌های مستهجن (خواه جعلی و خواه واقعی) را جرمی مستقل دانسته و در قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه سخنی به میان نیامده است. نک: قانون جرایم رایانه‌ای، مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶ و قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۴۵ الی ۲۶۱.

روی می‌دهد، اما باید توجه داشت که هتک حرمت ناشی از نشان دادن اعضای بدن افراد در حالت‌هایی نظیر آمیزش به هیچ عنوان با نسبت دادن‌های زبانی قابل قیاس نیست.

هتک حریم جسمانی افراد

از نگاه اسلام، اعضای بدن انسان، به‌ویژه زنان، دارای حرمتی است که نه خود فرد حق دارد آن اعضا را برای بیگانگان و نامحرمان به نمایش بگذارد و نه دیگران حق چشم دوختن به آن اعضا را دارند. حتی اگر زنی در راستای پیشگیری از چنین نگاهی، با فرد خاطی درگیر شود و با رعایت مراحل نهی از منکر، او را مجروح یا مقتول کند، ضامن نخواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۵۲۹). حتی کسی حق ندارد زیبایی‌های بدن زنان را برای مردان بیگانه نقل کند، چرا که احتمال وقوع جرایم جنسی در این صورت بالا خواهد رفت و علاوه بر ایدای آن زن، امنیت وی نیز به خطر خواهد افتاد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶: ۸۰؛ انصاری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۵). چنین عملی که اصطلاحاً «تشبیب» نامیده می‌شود، به گفتار و شعر و... اختصاص ندارد و هر چه را که مفسده ذکر زیبایی بدن زنان مسلمان را در خود داشته باشد، شامل می‌شود. این مسئله در نمایه‌های مستهجن به بدترین صورت ممکن اتفاق می‌افتد و حریم جسمانی افراد مربوطه هتک می‌شود. در این صورت تفاوتی ندارد که عمل صورت‌گرفته رابطه نامشروع باشد یا مشروع و قانونی و به هر حال مفاسدی که بر آشکار شدن اعضای بدن انسان مترتب است، در این نمایه‌ها نیز موجود خواهد بود. از این نظر نیز انتشار نمایه‌های مستهجن حرام است (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۲۱۴) و این موضوع شاید از عناصر تشدید مجازات قرار گیرد.

اشاعه فحشا

اشاعه فحشا از گناهانی است که در قرآن کریم درباره آن وعده عذاب داده شده است^۱. معنای اشاعه فحشا خواه رواج دادن فحشا و گناه باشد، خواه اتهام فحشا به دیگران زدن^۲.

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نور: ۱۹).

۲. این دو برداشت از آیه یادشده قابل استفاده است و برخی از مفسران صورت‌های مختلفی را برای اشاعه فحشا برشمرده‌اند که به هر حال انتشار چنین نمایه‌هایی قطعاً جزو آنهاست... (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۰۷).

انتشار هرزه نگاشته‌ها بر هر دو عنوان صادق است؛ یعنی از سویی انتشار عکس‌ها و نماهنگ‌های مستهجن موجب می‌شود میل به بی‌بندوباری جنسی در افراد فزونی بگیرد و از سوی دیگر موجب متهم شدن افرادی می‌شود که تصاویر مزبور به آنان منسوب است. برخی از فقها حتی ذکر محاسن جسمانی زنان را در کلام شعری (تشبیب) موجب اشاعه فحشا دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۰) و معلوم است که نشر نمایه‌های مربوط به جسم آنان به طریق اولی دارای چنین مفسده‌ای خواهد بود.

صدق عنوان افساد فی الارض

با توجه به آنچه گفته شد و لحاظ کردن این نکته که چنین هرزه‌نگاری‌هایی در وسعت بسیار زیادی پخش شده و عملاً راهی برای از بین بردن کامل همه نسخه‌های آن وجود ندارد و نیز با توجه به اثرات مخرب و ویرانگر این نمایه‌ها، بعید نیست که بتوان عنوان جرم فساد فی الارض را بر آن صادق دانست.^۱ در این صورت، جرم مذکور از حیطة حق الناسی خارج شده و حاکم اسلامی خود می‌تواند خواستار اجرای مجازات مقتضی نسبت به آن شود. تبصره سوم ماده چهاردهم قانون جرایم رایانه‌ای، بر امکان مفسد فی الارض شناخته شدن مجرمان حرفه‌ای در این زمینه تصریح دارد.

ارتکاب قذف در رسانه‌های عمومی

اما در خصوص حالت دوم قذف رسانه‌ای، یعنی در جایی که جرم قذف از طریق اعلام شدن در رسانه‌های جمعی، اعم از رسانه‌های چاپی، شنیداری یا شنیداری - دیداری، روی دهد (نه از طریق عکس و فیلم)، نیز باید به اثرات خاص رسانه‌های جمعی در چنین مواردی توجه داشت. چراکه این رسانه‌ها عموماً دارای مخاطبان بسیار گسترده‌اند و از سوی دیگر خبری که از آنها انتشار یابد، تقریباً هیچ‌گاه قابل امحای کامل نخواهد بود. مثلاً نمی‌توان تمام نسخه‌های یک روزنامه را جمع‌آوری کرد و خبرهای رادیویی و تلویزیونی نیز در مراکز مختلفی ضبط می‌شوند و همواره امکان بازپخش آن وجود دارد. از سوی

۱. در کتب فقهی برای جرایم کوچک‌تری نظیر سرقت کفن مردگان و سرقت به وسیله جعل نوشته و... عنوان افساد فی الارض به کار رفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۷۴ و ۳۰۵).

دیگر، اخبار بسیاری از رسانه‌ها برای مخاطب دارای خاصیت باورپذیری است و با ده‌ها بار تکذیب نیز نمی‌توان اثر یک خبر دروغ و بهتان‌آلود را از ساحت جامعه پاک کرد. از این‌روست که رسانه‌های جمعی نقش انکارناپذیری در تعیین جهت فرهنگ عمومی جامعه دارند.^۱ حال باید دید هر یک از این سه ویژگی (کثرت مخاطبان، قابلیت بازپخش و نقش آفرینی در جهت‌دهی فرهنگ عمومی جامعه) آیا می‌توانند به‌عنوان عوامل تشدید مجازات در خصوص جرایم علیه شخصیت افراد-به‌ویژه جرم قذف- مطرح شوند؟

کثرت مخاطبان

در نگاه اول، کثرت مخاطبان به‌عنوان اولی خود از عوامل تشدید مجازات به‌حساب نمی‌آید و در کلام فقها نیز میان آنکه قاذف در حضور عدّه زیادی از مردم مرتکب قذف شود یا در حضور یک نفر، تفاوتی گذاشته نشده است. با وجود این، دستکم در برخی مصادیق قذف رسانه‌ای، کثرت مخاطبان آنچنان اثر سویی در جامعه به‌جا می‌گذارد که نیاز است به‌وسیله وضع قانون‌های کیفری از آن پیشگیری شود. مثلاً هر گاه فرد یا افراد شناخته‌شده‌ای در رسانه‌های جمعی مورد قذف قرار گیرند، هم موجب تجری افراد مستعد گناه می‌شود و هم قبح جرایم جنسی به‌تدریج رنگ می‌بازد. از سوی دیگر، نگاه گناهکارانه افراد جامعه به مقذوفین هم احتمال بروز جرم را در مورد آنها افزایش داده و هم سرافکنندگی آنان را به‌دنبال خواهد داشت. در واقع در جرم قذف علاوه بر مقذوف که به‌عنوان مجنی‌علیه شناخته می‌شود، افرادی که شنونده این نسبت دروغ بوده‌اند نیز به‌نحوی از قربانیان این جرم به‌شمار می‌روند. چرا که تدریجاً قبح ارتکاب چنین جرایمی در نظر آنان شکسته شده و آنان مجنی‌علیه جنبه تشییع فحشا بودن جرم قذف به‌شمار می‌روند.^۲ حال اگر این نسبت دادن به‌وسیله رسانه‌های جمعی انجام گرفته باشد، وسعت این قربانیان و گستره دایره تشییع فحشا بیشتر خواهد شد.

۱. برای توضیح بیشتر رک: جهانین، ۱۳۸۲: ۱۰۰.

۲. این آثار سوء در برخی روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه:

محمدبن سنان از امام رضا روایت می‌کند: خداوند قذف زنان پاکدامن را حرام نمود، زیرا موجب فساد نسب‌ها، نفی فرزندان، ابطال میراث‌ها، ترک تربیت و از بین رفتن معارف و نیز موجب وقوع گناهان کبیره و اموری که موجب فساد خلق است، می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۱۷۴).

قابلیت ابقا و بازپخش

یکی دیگر از ویژگی‌های قذف رسانه‌ای، قابلیت نگهداری و بازپخش آن مطالب است. امروزه تقریباً تمامی برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای و نیز نسخ روزنامه‌های کثیرالانتشار بلافاصله در سایت‌های مختلف بارگذاری می‌شوند و علاوه بر این، در آرشیو این رسانه‌ها نیز باقی می‌مانند. بنابراین هر گاه جرم قذف به وسیله این رسانه‌ها انجام پذیرد، همواره امکان دستیابی به آنها و طرح مجدد مطالبشان وجود دارد که این بازپخش به نوعی تمامی مفاسد موجود در پخش اولی را نیز خواهد داشت؛ لذا چنین جرمی را نمی‌توان با قذف ساده گفتاری مقایسه کرد. در فتاوی فقها، مواردی وجود دارد که نشان از وجوب امحای مصادیق قابل بازخوانی و بازانتشار توهین و افترا به دیگران دارد. مانند وجوب از بین بردن نسخه‌های حاوی هجو مؤمنان (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۶۱). این وجوب به نحو اولویت درباره مصادیق رسانه‌ای قذف، توهین و افترا نیز جاری و ساری است. حال اگر گفته شود که امحای تمامی نسخ چاپ شده یا پوشه‌های بارگذاری شده محال است، می‌توان گفت امتناع امحای آنها نه تنها بار مسئولیت مجرم را کم نمی‌کند، بلکه آن را سنگین‌تر هم می‌کند؛ چرا که آنان با اطلاع از چنین مسئله‌ای، اقدام به طرح رسانه‌ای آن کرده‌اند و امتناعی که در اثر سوءاختیار حاصل شود، نافی مسئولیت مدنی و کیفری نخواهد بود.

نقش‌آفرینی در جهت‌دهی فرهنگ عمومی

امروزه رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل نقش‌آفرین در جهت‌دهی به فرهنگ عمومی جامعه شناخته می‌شوند.^۱ از این رو، مطالب طرح شده در آنها را نمی‌توان بدون توجه به این کارکرد مهم اجتماعی مد نظر قرار داد. از دیدگاه اسلام، اشاعه و آشکار کردن گناه، همسنگ با ارتکاب آن گناه دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۶). جرم قذف فارغ از جنبه تعرض آن به شخصیت افراد، مفاسد بسیاری از قبیل اشاعه فحشا، ایجاد نگرش تیره نسبت به جامعه و قبح‌زدایی از جرایم جنسی را در خود دارد و هرگاه این جرم توسط رسانه‌های جمعی انجام گرفته باشد، این مفاسد به نحو فوق‌العاده مؤثری آسیب‌های

۱. رک: خاموشی، ۱۳۹۰: ۱۷۱.

خود را در جامعه به جا می‌گذارد و رفته‌رفته فرهنگ عمومی اجتماع را تحت تأثیر سوء خود قرار خواهد داد. این تأثیر علاوه بر ایجاد فرهنگ قبح‌زدایی از جرایم جنسی، قبح آشکار شدن و آشکار کردن آنها را نیز کم‌رنگ‌تر خواهد کرد. در حالی‌که دید کلی حاکم بر احکام اسلامی، پوشیده ماندن چنین جرایمی است و احکام سختگیرانه در خصوص اثبات جرایم جنسی و مجازات سنگین تهمت زدن به دیگران در چنین جرایمی و همچنین ترغیب و تشویق مسلمانان به توبه و نه اقرار به جرم خود در سایه چنین نگرشی توجیه‌پذیر است.

با توجه به آنچه گفته شد به‌خوبی پیداست که ارتکاب جرم قذف در رسانه‌های جمعی با لحاظ آثار مخرب و مفسد فوق‌العاده‌ی آن نمی‌تواند و نباید به‌عنوان جرمی معمولی و مربوط به حق‌الناس در نظر گرفته شود که با رضایت مجنی‌علیه، مجازات آن ساقط شود. این آثار به‌گونه‌ایست که علاوه بر لزوم تشدید مجازات‌ها، امکان صدق عنوان افساد فی الارض را بر مصادیق رسانه‌ای قذف، دستکم در برخی مصادیق خود، کاملاً موجه و منطقی نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با نگاهی تحلیلی به مباحث جرایم علیه تمامیت معنوی افراد و به‌ویژه جرم قذف، به‌خوبی پیداست که عناوین این جرایم بر بسیاری از فعالیت‌های هرزه‌نگارانه رسانه‌های جمعی صادق است. چرا که قذف را در واقع می‌توان به‌صورت افترای جنسی (زنا یا لواط) نسبت به افراد پاکدامن تعریف کرد و این تعریف نسبت به ابزار رمی (گفتار، نوشتار، عکس، فیلم و...) اطلاق دارد. به دلیل خصوصیات منحصر به فرد رسانه‌های جمعی و تأثیرگذاری فراوان این رسانه‌ها بر فرهنگ عمومی جامعه، می‌توان کیفیات مشدده‌ای را بر برخی از هرزه‌نگاری‌ها حمل کرد. حتی اگر به‌دلیل عدم تحقق برخی ارکان قذف نظیر معین بودن مقذوف و... نتوان تمام هرزه‌نگاری‌ها را تحت عنوان این جرم دانست، اما به اعتبار آثار سوء چنین فعالیت‌هایی، می‌توان مجازات‌های سنگین و بازدارنده را برای این جرایم در نظر گرفت. قانون مجازات اسلامی درباره تعیین مصادیق رسانه‌ای قذف و وضع کردن

مجازات‌های فراخور با چنین جرایمی، به بازبینی نیاز دارد و به‌ویژه لازم است دقیقاً مشخص کند که در چه صورتی ساخت و انتشار هرزه‌نگاری‌ها را می‌توان افساد فی الارض دانست.



کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۱۴ ق). معجم مقاییس اللغة، جلد ۵، قم - ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، جلد ۹ و ۱۴، بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۳. اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ ق). فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۲، قم - ایران: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ ق). کتاب المکاسب (المحشی)، جلد ۲، قم - ایران: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۵. آقایی نیا، حسین (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
۶. بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. بای، حسینعلی؛ پور قهرمانی، بابک (۱۳۸۸). بررسی فقهی و حقوقی هرزه‌نگاری در فضای مجازی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۲۳: ۹۷ - ۱۲۶.
۸. بحرانی، حسین (۱۴۱۰ ق). عیون الحقائق الناظرة فی تنظیم الحدائق، جلد ۱، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ ق). جامع المسائل، جلد ۴ و ۵، قم - ایران: دفتر معظم له.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۴۱۷ ق). أسس الحدود و التعزیرات، قم - ایران: دفتر مؤلف.
۱۱. الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ ق). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۵، بیروت - لبنان: دارالثقلین.
۱۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۲۳ ق). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، جلد ۷، قم - ایران: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

۱۳. جهانبین، داریوش (۱۳۸۲). *نقش رسانه‌ها در کنترل امنیت اجتماعی*، نشریه حقوق دادگستری، شماره ۴۳، ۹۷ - ۱۲۵.
۱۴. حبیب‌زاده، محمد جعفر؛ رحمانیان، حامد (۱۳۹۰). *هرزه‌نگاری در حقوق کیفری ایران*، نشریه حقوقی دادگستری، سال هفتاد و پنجم، شماره ۷۶، ۸۹ - ۱۲۱.
۱۵. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، جلد ۲۸، قم - ایران: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۶. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان - ایران: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۱۷. خاموشی، سید مهدی (۱۳۹۰). *تأثیر رسانه بر تغییر الگوهای رفتاری و اخلاق رسانه‌ای*، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۸، ۱۶۹ - ۱۸۱.
۱۸. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۰۹ ق). *تحریر الوسیلة*، جلد ۲، قم - ایران: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، جلد ۷، قم - ایران: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدارالشامیة.
۲۱. رضوانی، صادق (۱۳۸۹). *بررسی تحلیلی و تطبیقی جرایم قذف*، افترا و توهین، تهران: نشر فرهنگ سبز.
۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهدب الاحکام*، جلد ۱۶، قم، دارالمنار.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (المحشی - کلانتر)*، جلد ۳ و ۹، قم - ایران: کتابفروشی داورى.
۲۴. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم - ایران: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۵. صاحب‌بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، جلد ۵، بیروت - لبنان: عالم‌الکتاب.

۲۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، جلد ۲۱، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۷. طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحكام*، جلد ۱۰، تهران - ایران: دارالکتب الإسلامية.
۲۸. _____ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، جلد ۵، تهران - ایران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۹. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت - لبنان: دارالكتاب العربی.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، جلد ۲، مشهد - ایران: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۳۱. _____ (۱۴۱۰ ق). *إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان*، جلد ۲، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. _____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، جلد ۳، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). *جامع المسائل*، جلد ۱، قم - ایران: انتشارات امیر قلم.
۳۴. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ ق). *كشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، جلد ۱۰، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *كتاب العین*، جلد ۵، قم - ایران: نشر هجرت.
۳۶. کاشف الغطاء، مهدی (۱۴۲۳ ق). *أحكام المتاجر المحرمة*، نجف اشرف - عراق: مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۷. کاظمی، جواد (۱۳۶۵). *مسالك الافهام إلی آیات الاحكام*، جلد ۴، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: المكتبة المرتضویة.
۳۸. کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷ ق). *الكافی*، جلد ۲، تهران - ایران: دارالکتب الإسلامية.
۳۹. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، جلد ۲، قم - ایران: دارالقرآن الکریم.

۴۰. گنابادی سلطان محمد (۱۴۰۸ ق). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، جلد ۳، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. مجلسی محمد باقر (بی تا). حدود و قصاص و دیات، تهران - ایران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، جلد ۱۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. _____ (۱۴۲۶ ق). أنوار الفقاهة (کتاب التجارة)، قم - ایران: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).
۴۴. منتظری، حسینعلی (بی تا). رساله استفتائات، جلد ۱، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ ق). مبانی تحریر الوسیلة - کتاب الحدود، تهران - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۴۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۷. واسطی، سید محمد (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۱۲، بیروت - لبنان: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.